

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۸۴

به یک قانون علمی و قطعی، یا باید از طریق دلیل عقلی بوده باشد، و یا از طریق آزمایش و حس و تجربه، و غیر از این دو راهی نیست. اما از یکسو می‌دانیم دلائل عقلی و فلسفی را به این مسائل، راهی نیست، و از سوی دیگر دست تجربه و آزمایش از مسائلی که ریشه‌های آن در میلیونها سال قبل نهفته است کوتاه است!

آنچه ما با حس و تجربه درک می‌کنیم این است تغییرات سطحی باگذشت زمان به صورت جهش «موتاسیون» در حیوانات و گیاهان رخ میدهد، مثلاً از نسل گوسفندان معمولی ناگهان گوسفندی متولد می‌شود که پشم آن با پشم گوسفندان معمولی متفاوت است، یعنی بسیار لطیفتر و نرمتر میباشد، و همان سرچشمه پیدایش نسلی در گوسفند بنام «گوسفند مرینوس» می‌شود، با این ویژگی در پشم.

و یا اینکه حیواناتی بر اثر جهش، تغییر رنگ چشم یا ناخن و یا شکل پوست بدن و مانند آن پیدا می‌کند.

ولی هیچکس تاکنون جهشی ندیده است، که دگرگونی مهمی در اعضای اصلی بدن یک حیوان ایجاد کند و یا نوعی را به نوع دیگر مبدل سازد. بنابراین ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که تراکم جهشها ممکن است یکروز سر از تغییر نوع حیوان در بیاورد، و مثلاً حیوانات خزنده را تبدیل به پرندگان کند، ولی این حدس هرگز یک حدس قطعی نیست، بلکه تنه‌ایک مساله ظنی است چرا که ما هرگز با جهشهای تغییر دهنده اعضاء اصلی به عنوان یک حس و تجربه روبرو نشده‌ایم.

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه می‌گیریم که دلائل سه گانه طرفداران ترانسفورمیسم نمیتواند این نظریه را از صورت یک فرضیه فراتر برد، و به همین دلیل آنها که دقیقاً روی این مسائل بحث می‌کنند، همواره از آن به عنوان

«فرضیه تکامل انواع» سخن می‌گویند نه قانون و اصل.

فرضیه تکامل و مسأله خداشناسی

با اینکه بسیاری کوشش دارند میان این فرضیه و مسأله خداشناسی یکنوع تضاد قائل شوند و شاید از یک نظر حق داشته باشند، چرا که پیدایش عقیده داروینیسیم جنگ شدیدی میان ارباب کلیسا از یکسو، و طرفداران این فرضیه از سوی دیگر به وجود آورد، و روی این مسأله در آن عصر به دلائل سیاسی، اجتماعی که اینجا جای شرح آن نیست تبلیغات وسیعی در گرفت که داروینیسیم با خداشناسی سازگار نمی‌باشد.

ولی امروز این مسأله برای ما روشن است که این دو با هم تضادی ندارند یعنی ما چه فرضیه تکامل را قبول کنیم و چه آنرا بر اثر فقدان دلیل رد نمائیم در هر دو صورت می‌توانیم خداشناس باشیم.

فرضیه تکامل اگر فرضاً هم ثابت شود، شکل یک قانون علمی که از روی علت و معلول طبیعی پرده بر می‌دارد به خود خواهد گرفت، و فرقی میان این رابطه علت و معلولی در عالم جانداران و دیگر موجودات نیست، آیا کشف علل طبیعی نزول باران و جزر و مد دریاها و زلزله‌ها و مانند آن مانعی بر سر راه خداشناسی خواهد بود؟ مسلماً نه، بنابر این کشف یک رابطه تکاملی در میان انواع موجودات نیز هیچگونه مانعی در مسیر شناخت خدا ایجاد نمی‌کند. تنها کسانی که تصور می‌کردند کشف علل طبیعی با قبول وجود خدا منافات دارد می‌توانند چنین سخنی را بگویند، ولی ما امروز به خوبی می‌دانیم که نه تنها کشف این علل ضرری به توحید نمی‌زند بلکه خود دلائل تازه‌ای از نظام آفرینش برای اثبات وجود خدا پیش پای ما می‌گذارد.

جالب اینکه خود داروین در برابر اتهام الحاد و بیدینی قد علم کرده، و در

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۸۶

کتابش (اصل انواع) تصریح میکند که من در عین قبول تکامل انواع، خدا پرستم، و اصولاً بدون قبول وجود خدا نمی‌توان تکامل را توجیه کرد.

به این عبارت دقت کنید: او با وجود قبول علل طبیعی برای ظهور انواع مختلف جانداران، همواره به خدای یگانه، مؤمن باقی می‌ماند، و تدریجاً که سن او افزایش حاصل میکند احساس درونی مخصوصی به درک قدرتی ما فوق بشر در او تشدید می‌گردد، به حدی که معمای آفرینش را برای انسان لا ینحل می‌یابد.

اصولا او معتقد بود که هدایت و رهبری انواع، در این پیچ و خم عجیب تکامل، و تبدیل یک موجود زنده بسیار ساده به این همه انواع مختلف و متنوع جانداران بدون وجود یک نقشه حساب شده و دقیق از طرف یک عقل کل امکان پذیر نیست!

راستی هم چنین است آیا از یک ماده واحد و بسیار ساده و پست، این همه مشتقات شگفت انگیز و عجیب، که هر کدام برای خود تشکیلات مفصلی دارد، به وجود آوردن بدون تکیه بر یک علم و قدرت بی پایان امکان پذیر است؟ نتیجه اینکه: غوغای تضاد عقیده تکامل انواع با مسأله خداشناسی یک غوغای بیاساس و بی دلیل بوده است (خواه فرضیه تکامل را بپذیریم یا نپذیریم). تنها این مسأله باقی می ماند که آیا فرضیه تکامل انواع با تاریخ چهای که قرآن برای آفرینش آدم ذکر کرده است تضادی دارد یا نه؟! که ذیلا از آن بحث می شود.

قرآن و مسأله تکامل

جالب اینکه هم طرفداران تکامل انواع و هم منکران آن یعنی آنها که در

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۸۷

میان مسلمین بوده اند به آیات قرآن برای اثبات مقصد خویش تمسک جستهند، ولی شاید هر دو گروه گاهی تحت تأثیر عقیده خود به آیاتی استدلال کرده اند که کمتر ارتباطی با مقصود آنها داشته است، لذا ما از هر دو طرف آیاتی را انتخاب می کنیم که قابل بحث و مذاکره باشد. مهمترین آیهای که طرفداران تکامل روی آن تکیه می کنند، آیه ۳۳ سوره آل عمران است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین: «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برجهانیان برگزید». آنها می گویند همانگونه که نوح و آل ابراهیم و آل عمران در میان امتی زندگی می کردند و از میان آنها برگزیده شدند، همچنین آدم نیز باید چنین باشد، یعنی در عصر و زمان او انسانهایی که نام عالمین (جهانیان) بر آنها گزارده شده، حتما وجود داشته اند و آدم برگزیده خدا از میان آنهاست، و این نشان میدهد که آدم اولین انسان روی زمین نبوده است، بلکه قبل از او انسانهای دیگری بوده اند و امتیاز آدم همان جهش فکری و معنوی او است که سبب برگزیده شدنش از افراد همسانش شد. آیات متعدد دیگری نیز ذکر کرده اند، که بعضی از آنها اصلا ارتباط بامساله

تکامل ندارد، و تفسیر آن به تکامل بیشتر از قبیل تفسیر به رای است، و قسمتی دیگر، هم با تکامل انواع سازگار است، و هم با ثبوت آنها و خلقت مستقل آدم، و به همین دلیل بهتر دیدیم که از ذکر آنها صرف نظر کنیم.

اما ایرادی که به این استدلال می توان کرد این است که عالمین اگر به معنی مردم معاصر بوده باشد و اصطفاء (برگزیدن) حتما باید از میان چنین اشخاصی صورت گیرد، این استدلال قابل قبول خواهد بود، اما اگر کسی بگوید عالمین اعم از معاصران و غیر معاصران است، همانگونه که در حدیث معروف در

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۸۸

فضیلت بانوی اسلام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که می فرماید: اما ابنتی فاطمه فیه سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین: دخترم فاطمه بانوی زنان جهان از اولین و آخرین است. در این صورت آیه فوق دلالتی بر این مقصود نخواهد داشت و درست به این میماند که کسی بگوید خداوند، عدهای را از میان انسانها (انسانهای تمام قرون و اعصار) برگزید که یکی از آنها آدم است در این صورت هیچ لزومی ندارد که در عصر و زمان آدم، انسانهای دیگری وجود داشته باشند که نام عالمین بر آنها اطلاق گردد و یا آدم از میان آنها برگزیده شود.

به خصوص اینکه سخن در برگزیدن خدا است خدائی که از آینده و نسلهائی که در زمانهای بعد می آیند به خوبی آگاه بوده است.

و اما مهمتر دلیلی که طرفداران ثبوت انواع از آیات قرآن، انتخاب کرده اند، آیات مورد بحث و مانند آن است که می گوید:

خداوند انسان را از گل خشک که از گل تیره رنگ بد بوی گرفته شده بود آفریده جالب اینکه این تعبیر هم در مورد خلقت «انسان» گفته شده (و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون - آیه ۲۶ حجر) و هم درباره «بشر» (و اذ قال ربک للملائكة انی خالق بشرا من صلصال من حمأ مسنون - آیه ۲۸ حجر) و هم به قرینه ذکر سجده فرشتگان بعد از آن در مورد شخص آدم آمده است (به آیات ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ سوره حجر که در بالا آوردیم دقت کنید).

ظاهر این آیات در بدو نظر چنین می گوید که آدم نخست از گل تیره رنگی آفریده شد و پس از تکمیل اندام، روح الهی در آن دمیده شد و به دنبال آن

فرشتگان در برابر او به سجده افتادند، بجز ابلیس. طرز بیان این آیات چنین نشان میدهد که میان خلقت آدم از خاک و پیدایش صورت کنونی انواع دیگری وجود نداشته است. و تعبیر به «ثم» که در بعضی از آیات فوق آمده و در لغت عرب برای ترتیب با فاصله آورده می‌شود، هرگز دلیل بر گذشتن میلیونها سال و وجود هزاران نوع نمی‌باشد، بلکه هیچ مانعی ندارد که اشاره به فاصله‌هائی باشد که در میان مراحل آفرینش آدم از خاک و سپس گل خشک و سپس دمیدن روح الهی وجود داشته.

لذا همین کلمه «ثم» درباره خلقت انسان در عالم جنین و مراحل را که پشت سر هم طی می‌کند آمده است، مانند: یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة... ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم: «ای مردم اگر تردید در رستخیز دارید (به قدرت خدا در آفرینش انسان بیندیشید) که ما شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه. سپس از خون بسته شده، سپس از مضغه (پاره گوشتی که شبیه گوشت جویده است)... سپس شما را به صورت طفلی خارج می‌سازیم، سپس به مرحله بلوغ می‌رسید (سوره حج آیه ۵).

ملاحظه میکنید که هیچ لزومی ندارد «ثم» برای یک فاصله طولانی باشد، بلکه همانگونه که در فواصل طولانی به کار میرود در فاصله‌های کوتاه هم استعمال می‌شود. از مجموع آنچه در بالا گفتیم چنین نتیجه‌میگیریم که آیات قرآن هر چند مستقیما در صدد بیان مسأله تکامل یا ثبوت انواع نیست، ولی ظواهر آیات (البته در خصوص انسان) با مسأله خلقت مستقل سازگارتر است، هر چند کاملا صریح نیست اما ظاهرا آیات خلقت آدم بیشتر روی خلقت مستقل دور میزنند، اما در مورد سایر جانداران قرآن سکوت دارد.

منها بمخرجین ۴۸ × نبی عبادی ائی انا الغفور الرحیم ۴۹ و اءن عذابى هو العذاب الالیم ۵۰

ترجمه :

۴۵- پرهیزگاران در باغها (ی سر سبز بهشت) و در کنار چشمه های آن هستند.

۴۶- (فرشتگان الهی به آنها می گویند) داخل این باغها شوید با سلامت و امنیت.

۴۷- هر گونه غل (حسد و کینه و عداوت و خیانت) از سینه آنها برمیکنیم (و روحشانرا پاک میکنیم) در حالی که همه برادرند و بر سریرهاروبروی یکدیگر قرار دارند.

۴۸- هرگز خستگی و تعب به آنها نمیرسد و هیچگاه از آن اخراج نمیگردند.

۴۹- بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم.

۵۰- (و نیز آنها را آگاه کن که) عذاب و کیفر من عذاب دردناکی است.

تفسیر :

نعمتهای هشتگانه بهشت

در آیات گذشته دیدیم که چهلان خداوند نتیجه کار شیطان و

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۱

همگامان و پیروان او را شرح داد، درهای هفتگانه جهنم را به روی آنهاگشود. طبق روش قرآن که از مساله مقابله و تقارن، برای تعلیم و تربیت، بهره گیری میکند، در این آیات سخن از بهشت و بهشتیان و نعمتهای مادی و معنوی، جسمی و روحانی به میان آمده است.

و در حقیقت هشت نعمت بزرگ مادی و معنوی به تعداد درهای بهشت در این آیات بیان شده است.

۱- در آغاز به یک نعمت مهم جسمانی اشاره کرده، می گوید: پرهیزکاران در باغهای سر سبز بهشت، و در کنار چشمه های زلال آن خواهند بود (ان المتقین فی جنات و عیون).

جالب اینکه از میان تمام صفات روی «تقوا» تکیه شده است، همان تقوا و پرهیزکاری و تعهد و مسئولیت که جامع تمام صفات برجسته انسانی است. ذکر جنات و عیون به صیغه جمع، اشاره به باغهای متنوع و چشمه های فراوان و گوناگون بهشت است که هر کدام لذت تازهای می آفریند و ویژگی خاصی دارد.

۲ و ۳- سپس به دو نعمت مهم معنوی که «سلامت» و «امنیت» است اشاره میکند، سلامت از هر گونه رنج و ناراحتی، و امنیت از هر گونه خطر، می گوید: «فرشتگان الهی به آنها خوش آمد می گویند و می گویند که داخل این باغها شوید با سلامت و امنیت کامل» (ادخلوها بسلام آمین). در آیه بعد سه نعمت مهم معنوی دیگر با صراحت بیان شده است:

۴ - «ما هر گونه حسد و کینه و عداوت و خیانت را از سینه های آنها

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۲

میشوئیم و بر می کنیم» (و نزعنا ما فی صدورهم من غل).

۵ - «در حالی که همه برادرند و نزدیکترین پیوندهای محبت در میان آنها حکمفرما است (اخوانا).

۶ - «در حالی که بر سریرها روبروی یکدیگر قرار گرفته اند» (علی سرر متقابلین).

آنها در جلسات اجتماعی شان رفتار تشریفات آزار دهنده این دنیانیستند و مجلسشان بالا و پائین ندارد، و از اصول زندگی طبقاتی رنج آور این دنیا در آنجا خبری نیست، همه برادرند، همه روبروی یکدیگر و در یک صف، نه یکی بالای مجلس و دیگری در کفش کن.

البته این منافات با تفاوت مقام آنها از نظر درجات معنوی ندارد، این مربوط به جلسات اجتماعی آنها است و گر نه هر کدام بر حسب درجه تقوا و ایمان مخصوص به خود دارد.

۷ - سپس به هفتمین نعمت مادی و معنوی اشاره کرده می گوید: هرگز خستگی و تعب به آنها نمی رسد (لا یمسهم فیها نصب).

و همانند زندگی این دنیا که رسیدن به یک روز آسایش، خستگیهای

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۳

فراوانی قبل و بعد از آن دارد که فکر آن، آرامش انسان را بر هم میزند، نیست.

۸ - همچنین فکر فنا و نابودی و پایان گرفتن نعمت، آنانرا آزار نمیدهد، چرا که «آنها هرگز از این باغهای پر نعمت و سرور اخراج نمی شوند» (و ما هم منها بمخرجین).

اکنون که نعمتهای فراوان و دلانگیز بهشتی به طرز مؤثری بیان گردید، و در

بست در اختیار پرهیزکاران و متقین قرار داده شد ممکن است افراد گنهکار و آلوده در هاله‌های از غم و اندوه فرو روند که ای کاش ما هم می‌توانستیم به گوشه‌های از این همه موهبت دست یابیم، در اینجا خداوند رحمان و رحیم درهای بهشت را به روی آنها نیز می‌گشاید، اما به صورت مشروط. با لحنی مملو از محبت و عالیت‌ترین نوازش، روی سخن را به پیامبرش کرده می‌گوید پیامبرم! بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم، گناه‌بخش و پر محبتم (نبیء عبادی انی انا الغفور الرحیم). تعبیر به عبادی (بندگان من) تعبیری است، لطیف که هر انسانی را بر سرشوق می‌آورد، و دنبال آن توصیف خدا به آمرزنده مهربان این اشتیاق را به اوج میرساند. اما از آنجا که قرآن، همیشه جلو سوء استفاده از مظاهر رحمت الهی را با جمله‌های تکان دهنده‌ای که حاکی از خشم و غضب او است می‌گیرد، تا تعادل میان خوف و رجاء که رمز تکامل و تربیت است برقرار گردد، بلا فاصله اضافه میکند که به بندگانم نیز بگو که عذاب و کیفر من همان عذاب دردناک است (و ان عذابی هو العذاب الالیم).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۴

نکته‌ها:

۱ - باغها و چشمه‌های بهشت

گرچه برای ما که در این جهان محدود دنیا هستیم درک ابعاد نعمت‌های بهشتی، بسیار مشکل بلکه غیر ممکن است، چرا که نعمت‌های این جهان در برابر آن نعمتها تقریبا در حکم صفر در برابر یک عدد فوق العاده بزرگ است، ولی این مانع از آن نیست که پرتوهائی از آن را با فکر و جان خود احساس کنیم.

قدر مسلم این است که نعمت‌های بهشتی بسیار متنوع است، و تعبیر به جنات (باغها) که در آیات فوق و بسیاری دیگر از آیات دیگر آمده و همچنین تعبیر به عیون (چشمه‌ها) گواه این حقیقت است.

البسته در قرآن (در سوره‌های انسان - الرحمن - و دخان و محمد و غیر آن) اشاره به انواع مختلفی از این چشمه‌ها شده است، و با اشارات کوتاهی تنوع آنها مجسم گردیده، که شاید تجسمی از انواع کارهای نیک و اعمال صالح در این جهان باشد، و ان شاء الله در تفسیر این سوره‌ها به شرح آنها اشاره خواهیم کرد.

۲ - نعمت‌های مادی و معنوی

بر خلاف آنچه بعضی تصور میکنند، قرآن در همه جا مردم را به نعمت‌های مادی بهشت بشارت نداده، بلکه از نعمت‌های معنوی نیز کرار سخن به میان آورده است، که آیات فوق نمونه روشنی از آنهاست، بطوری که نخستین خوش آمد و بشارتی را که فرشتگان به بهشتیان در هنگام ورود به این کانون بزرگ نعمت، می‌گویند بشارت سلامت و امنیت، است.

شسته شدن کینه‌ها از سینه‌ها، و صفات زشتی همچون حسد و خیانت و مانند آن که روح اخوت و برادری را به هم می‌زنند، و همچنین حذف امتیازات تشریفاتی غلط که آرامش فکر و جان را در هم می‌ریزد، نیز از نعمت‌های دیگر معنوی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۵

روحانی است که در آیات بالا به آنها اشاره رفته است. این نکته نیز شایان توجه است که سلامت و امنیت که سر آغاز نعمت‌های بهشتی قرار داده شده پایه هر نعمت دیگری است، که بدون این دو هیچ نعمتی قابل بهره‌گیری نیست، حتی در این دنیا نیز سر آغاز همه نعمت‌ها نعمت سلامت و امنیت می‌باشد.

۳ - کینه‌ها و حسادت‌ها دشمن برادری است

جالب این‌که: بعد از ذکر نعمت سلامت و امنیت در آیات فوق و قبل از بیان نعمت اخوت و برادری، مسأله ریشه‌کن شدن انواع صفات مزاحم، همچون کینه و حسد و غرور و خیانت ذکر شده و با کلمه «غل» که مفهوم وسیعی دارد، به همه آنها اشاره گردیده است.

در حقیقت اگر قلب انسان از این غل شستشو نشود، نه نعمت سلامت و امنیت فراهم خواهد شد و نه برادری و اخوت، بلکه همیشه جنگ است و ستیز، و همیشه دعوا و کشمکش، و به دنبال آن بریدن رشته‌های اخوت و سلب سلامت و امنیت.

۴ - پاداش کامل

به گفته بعضی از مفسران پاداش و ثواب در صورتی کامل می‌شود که چهار شرط در آن جمع گردد:

منفعت قابل ملاحظه‌ای باشد - با احترام مقرون باشد - از هر گونه ناراحتی خالی باشد - و جاودانی و همیشگی باشد.

در آیات فوق، در زمینه نعمتهای بهشتی به هر چهار قسمت اشاره شده است. جمله ان المتقين فی جنات و عیون اشاره به قسمت اول است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۶

جمله ادخلوها بسلام آمین دلیل بر احترام و تعظیم است. جمله و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین، اشاره به نفی هر گونه ناراحتی و ضررهای روحانی، و جمله لا یمسهم فیهانصب، اشاره به نفی زیانهای جسمانی است. اما جمله و ما هم منها بمخرجین بیانگر آخرین شرط، یعنی دوام و بقاء این نعمتهاست و به این ترتیب، این پاداش از هر نظر کامل خواهد بود.

۵ - بیائید بهشت را در این دنیا بسازیم

آنچه در آیات فوق از نعمتهای مادی و معنوی بهشتی تصویر شده، در حقیقت اصول نعمتهای مهم این جهان را نیز همانها تشکیل میدهد، و گویا می خواهد به ما این نکته را نیز تفهیم کند که شما با فراهم ساختن این نعمتها در زندگی دنیا می توانید بهشت کوچکی بسازید که نمونه های از آن بهشت بزرگ باشد. اگر کینه ها و عداوتها را از سینه ها بشوئیم. اگر اصول اخوت و برادری را تقویت کنیم. اگر تشریفات زائد و تفرقه افکن را از زندگی و مخصوصا اجتماعاتمان حذف کنیم. اگر سلامت و امنیت را به جامعه خود باز گردانیم. و اگر به همه مردم این اطمینان داده شود که کسی مزاحم آبرو، شخصیت، موقعیت اجتماعی و منافع مشروع آنها نیست، تا اطمینان به بقاء مواهب خویش پیدا کنند. آن روز است، که نمونه های از بهشت در مقابل چشم شما قرار خواهد داشت.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۷

آیه ۵۱-۹۰

آیه و ترجمه

و نبئهم عن ضیف ابرهیم ۵۱ اذ دخلوا علیه فقالوا سلما قال انا منکم و جلون ۵۲ قالوا لا توکل انا نبشرك بغلم علیم ۵۳ قال ا بشرتمونی علی اءن مسنی الکبر

فبسم تبشرون ۵۴ قالوا بشرنک بالحق فلا تکن من القنطین ۵۵ قال و من یقنط
من رحمة ربه الا الضالون ۵۶ قال فما خطبکم ایهما المرسلون ۵۷ قالوا انا اءرسلنا
الی قوم مجرمین ۵۸ الا لوط انا لمنجوههم اجمعین ۵۹ الا امرأته قدرنا انها
لمن الغبرین ۶۰
ترجمه :

- ۵۱ - و به آنها (بندگانم) از میهمانهای ابراهیم خبر ده.
۵۲ - هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند (ابراهیم) گفت ما از
شما بیمناکیم!
۵۳ - گفتند نترس ما تو را به پسری دان

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۸

- ۵۴ - گفت آیا به من بشارت میدهید با اینکه پیر شده‌ام؟ به چه چیز بشارت
میدهید؟
۵۵ - گفتند تو را به حق بشارت دادیم، از مایوسان مباش!
۵۶ - گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش مایوس میشود.
۵۷ - (سپس) گفت ماءموریت شما چیست ای فرستادگان خدا؟
۵۸ - گفتند ما به سوی یک قوم گنهکار ماءموریت پیدا کرده‌ایم (تا آنها
را هلاک کنیم).
۵۹ - مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد...
۶۰ - بجز همسرش که مقدر داشتیم از بازماندگان (در شهر و
هلاک شوندگان) باشد.

تفسیر :

میهمانان ناشناس؟ از این آیات به بعد. قسمتهای آموزنده‌ای را از
تاریخ پیامبران بزرگ و اقوام سرکش به عنوان نمونه‌های روشنی از
بندگان مخلص، و پیروان شیطان، بیان می‌کند.
جالب اینکه نخست از داستان مهمانهای ابراهیم شروع میکند (همان فرشتگانی
که در لباس بشر به سراغ او آمدند نخست بشارت به تولد فرزند برومندی و
سپس خبر از مجازات دردناک قوم لوط دادند).
چرا که در دو آیه قبل به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده
شد که هم مقام رحمت خدا را برای بندگان بازگو کند، و هم عذاب الیم او را،
و در داستان مهمانهای ابراهیم، دو نمونه زنده از دو صفت فوق دیده می‌شود،

و به این ترتیب پیوند میان این آیات گذشته مشخص می‌گردد.
نخست می‌گوید: «به بندگانم از مهمانهای ابراهیم خبر ده» (و نبئهم عن ضیف ابراهیم).

گرچه «ضیف» در اینجا به صورت مفرد است، ولی همانگونه که بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند ضیف هم معنی مفرد دارد و هم معنی جمع (مهمان

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹۹

و مهمانان).

این مهمانهای ناخوانده همان فرشتگانی بودند که «به هنگام وارد شدن بر ابراهیم، به صورت ناشناس، نخست بر او سلام گفتند» (اذخلوا علیه فقالوا سلاما).

ابراهیم آنگونه که وظیفه یک میزبان بزرگوار و مهربان است برای پذیرائی آنها آماده شد و غذای مناسبی فوراً فراهم ساخت، اما هنگامی که سفره غذا گسترده شد میهمانهای ناشناس دست به غذا دراز نکردند، او از این امر وحشت کرد و وحشت خود را کتمان نمود، با صراحت به آنان گفت ما از شما ترسانیم» (قال انا منکم وجلون).

این ترس به خاطر سنتی بود که در آن زمان و زمانهای بعد و حتی در عصر ما در میان بعضی از اقوام معمول است که هر گاه کسی نان و نمک کسی را بخورد به او گزندی نخواهد رساند و خود را مدیون او می‌داند و به همین دلیل دست نبردن به سوی غذا دلیل بر قصد سوء و کینه و عداوت است.

ولی چیزی نگذشت که فرشتگان ابراهیم را از نگرانی بیرون آوردند، و به او گفتند ترسان مباش، ما تو را به فرزند دانائی بشارت می‌دهیم» (قالوا لا توجل انا نبشرك بغلام علیم).

در اینک که منظور از غلام علیم (پسر دانا) کیست؟ با توجه به آیات دیگر قرآن شک نیست که منظور، اسحاق است چرا که هنگامی که فرشتگان این بشارت را به ابراهیم دادند، همسر ابراهیم ساره که ظاهراً زن عقیمی بود حاضر

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۰

بود و این بشارت به او نیز داده شد، چنانکه در آیه ۷۱ سوره هود می‌خوانیم: و امراته قائمة فضحک فبشرناها باسحاق: همسر او ایستاده بود، خندید و ما او را

بشارت به اسحاق دادیم.

این را نیز می‌دانیم ساره مادر اسحاق است و ابراهیم قبلا از هاجر (همان کنیزی که به همسری انتخاب کرده بود) صاحب پسری بنام اسماعیل شده بود. ولی ابراهیم به خوبی می‌دانست که از نظر موازین طبیعی تولد چنین فرزندی از او بسیار بعید است، هر چند در برابر قدرت خدا هیچ چیزی محال نیست، ولی توجه به موازین عادی و طبیعی تعجب او را برانگیخت، لذا «گفت: آیا چنین بشارتی به من می‌دهید در حالی که من به سن پیری رسیده‌ام»؟! (قال ابشرتمونی علی ان مسنی الکبر).

«راستی به چه چیز مرا بشارت می‌دهید»؟ (فیم تبشرون). آیا به امر و فرمان خدا است این بشارت شما یا از ناحیه خودتان؟ صریحا بگوئید تا اطمینان بیشتر پیدا کنم!

تعبیر به «مسنی الکبر» (پیری مرا لمس کرده است) اشاره به این است که آثار پیری از موی سپیدم، و از چینهای صورتم، نمایان است، و آثار آن را در تمام وجود خود به خوبی لمس می‌کنم.

ممکن است گفته شود که ابراهیم از این نظر آدم خوش سابقه‌ای بود چرا که در همین سن پیری فرزندش اسماعیل متولد شده بود، و با توجه به آن نباید دیگر در مورد مولود جدید یعنی اسحاق تعجب کند، ولی باید دانست که اولاً در میان تولد اسماعیل و اسحاق به گفته بعضی از مفسران بیش از ده سال فاصله بود و با گذشتن ده سال آن هم در سن بالا، احتمال تولد فرزند بسیار کاهش می‌یابد، ثانياً وقوع یک مورد بر خلاف موازین عادی که ممکن است جنبه استثنائی داشته

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۱

باشد مانع از تعجب در برابر موارد مشابه آن نخواهد بود، زیرا به هر حال تولد فرزند در چنین سن و سال امر عجیبی است.

ولی به هر حال فرشتگان مجال تردید یا تعجب بیشتری به ابراهیم ندادند، با صراحت و قاطعیت به او گفتند که ما تو را به حق بشارت دادیم (قالوا بشرناک بالحق).

بشارتی که از ناحیه خدا و به فرمان او بود و به همین دلیل، حق است و مسلم. و به دنبال آن برای تاکید - به گمان اینکه مبادا یاس و ناامیدی بر ابراهیم غلبه کرده باشد - گفتند اکنون که چنین است از ما یوسان مباش»

(فلاتکن من القانطین).

ولی ابراهیم بزودی این فکر را از آنها دور ساخت که یاس و نومیدی از رحمت خدا بر او چیره شده باشد، بلکه تنها تعجیبش روی حساب موازین طبیعی است، لذا با صراحت گفت: چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می شود جز گمراهان؟! (قال و من یقنط من رحمة ربه الا الضالون). همان گمراهانی که خدا را بدرستی نشناخته اند و پی به قدرت بی پایانش نبرده اند، خدائی که از ذره ای خاک، انسانی چنین شگرف می آفریند، واز نطفه ناچیزی فرزندی برومند به وجود می آورد، درخت خشکیده خرما به فرمانش به بار می نشیند، و آتش سوزانی را به گلستانی تبدیل میکند، چه کسی می تواند

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۲

در قدرت چنین پروردگاری شک کند یا از رحمت او مأیوس گردد؟! ولی به هر حال ابراهیم (علیه السلام) پس از شنیدن این بشارت، در این اندیشه فرو رفت که این فرشتگان با آن شرائط خاص، تنها برای بشارت فرزند نزد او نیامده اند، حتما مأوریت مهمتری دارند و این بشارت تنها گوشه ای از آن را تشکیل میدهد، لذا در مقام سؤال بر آمد و از آنها پرسید شما ای رسولان خداوند بگوئید ببینم برای چه مأوریت مهمی فرستاده شده اید: (قال فما خطبکم ایها المرسلون).

«گفتند ما به سوی یک قوم گنهکار فرستاده شده ایم» (قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین).

و از آنجا که میدانستند ابراهیم با آن حس کنجکاوی مخصوصا در زمینه این گونه مسائل به این مقدار پاسخ قناعت نخواهد کرد، فوراً اضافه کردند که این قوم مجرم کسی جز قوم لوط نیست ما ماموریم این آلودگان بی آرم را در هم بسکوبیم و نابود کنیم «مگر خانواده لوط که ما همه آنها را از آن مهلکه نجات خواهیم داد» (الا آل لوط انا لمنجوهم اجمعین).

ولی از آنجا که تعبیر به آل لوط آن هم با تاء کید به اجمعین شامل همه خانواده او حتی همسر گمراهش که با مشرکان هماهنگ بود میشد، و شاید ابراهیم نیز از این ماجرا آگاه بود، بلافاصله او را استثناء کردند و گفتند: بجز همسرش که ما مقدر ساختهایم از بازماندگان در شهر محکوم به فنا باشد و نجات نیابد (الا امراته قدرنا انها لمن الغابین).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۳

تعبیر به قدرنا (ما مقدر ساختیم) اشاره به ماءموریتی است که از ناحیه خداوند در این زمینه داشتند. در مورد ملاقات فرشتگان با ابراهیم، و داستان بشارت تولد اسحاق به او، و همچنین گفتگو با آنها در زمینه قوم لوط، مشروحا در ذیل آیات ۶۹ تا ۷۶ سوره هود بحث کردیم (به جلد نهم تفسیر نمونه صفحه ۱۶۷ به بعد مراجعه کنید)!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۴

آیه ۶۱-۷۷

آیه و ترجمه

فلما جاء آل لوط المرسلون ۶۱ قال انکم قوم منکرون ۶۲ قالوا بل جئناک بما کانوا فیه یمترون ۶۳ و ائتینک بالحق و انا لصدقون ۶۴ فاسر باهلک بقطع من الیل و اتبع ادبرهم و لا یلتفت منکم احد و امضوا حیث تؤمرون ۶۵ و قضینا الیه ذلک الامر ان دابر هؤلاء مقطوع مصبحین ۶۶ و جاء اهل المدینة یستبشرون ۶۷ قال ان هؤلاء ضیفی فلا تفضحون ۶۸ و اتقوا الله و لا تخزون ۶۹ قالوا و لم ننهک عن العلمین ۷۰ قال هؤلاء بناتی ان کنتم فعلین ۷۱ لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون ۷۲ فاخذتهم الصیحة مشرقین ۷۳ فجعلنا علیها سافلها و امطرنا علیهم حجارة من سجیل ۷۴ ان فی ذلک لایت للمتوسمین ۷۵ و انها لبسبیل مقیم ۷۶ ان فی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۵

ترجمه :

- ۶۱ - هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند...
- ۶۲ - (لوط) گفت شما گروه ناشناسی هستید!
- ۶۳ - گفتند ما همان چیزی را برای تو آورده ایم که آنها (کافران) در آن تردید داشتند (ما ماءور عذابیم).
- ۶۴ - ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده ایم و راست میگوئیم.
- ۶۵ - بنابر این خانوادهات را در اواخر شب با خود بردار و از اینجا ببر، تو بدنبال

سر آنها حرکت کن، احدی از شما به پشت سر خویش ننگرد. و به همانجا که
ماءمور هستید بروید.

۶۶ - و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان همه آنها ریشه
کن خواهند شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۶

۶۷ - (از سوی دیگر) اهل شهر (با خبر شدند و به سوی خانه لوط) آمدند در
حالی که به یکدیگر بشارت میدادند.

۶۸ - (لوط) گفت اینها میهمانان منند، آبروی مرا نریزید!

۶۹ - و از خدا بپرهیزید و مرا شرمنده نسازید!

۷۰ - گفتند مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم احدی را
به میهمانی نپذیر!).

۷۱ - گفت دختران من حاضرند اگر می خواهید کار صحیحی انجام دهید (با
آنها ازدواج کنید و از گناه و آلودگی بپرهیزید).

۷۲ - بجانت سوگند اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از
دست داده اند).

۷۳ - سرانجام بهنگام طلوع آفتاب صیحه (مرگبار، بصورت صاعقه یا زمین
لرزه) آنها را فرو گرفت.

۷۴ - سپس (شهر و آبادی آنها را زیر و رو کردیم) بالای آنها پائین قرار دادیم و
بارانی از سنگ بر آنها فرو ریختیم.

۷۵ - در این (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه هایی است برای هوشیاران.

۷۶ - و ویرانه های سرزمین آنها بر سر راه (کاروانها) همواره ثابت و برقرار است.

۷۷ - در این نشانه ای است برای مؤمنان.

